



عاطفه زایی؛ راهبر امام جعفر صادق(ع) برای ایجاد وحدت

بخشی از تقویت تفکر شیعی در راستای وحدت بخشی و اخلاقی کردن جامعه و بخشی هم ترویج ایده های مکتب بود، تقریب امام صادق(ع) از نوع «تقریب عاطفه زا» (تقویت زیر ساختهای عاطفی مناسبات امت اسلامی) بوده است.

بخشی از تقویت تفکر شیعی در راستای وحدت بخشی و اخلاقی کردن جامعه و بخشی هم ترویج ایده های مکتب بود، تقریب امام صادق(ع) از نوع «تقریب عاطفه زا» (تقویت زیر ساختهای عاطفی مناسبات امت اسلامی) بوده است.

به گزارش **خبرگزاری مهر**، تقریب با توجه به متعلق آن معنا می یابد؛ به این صورت که بین سه مفهوم «تقریب تباعد زدا بین مذاهب» و مفهوم «تقریب تباعد زدا بین اعضای امت اسلامی» (که از خاستگاه غیر مذهب نشأت گرفته است) و «تقریب عاطفه زا» باید تفاوت قائل شویم.

حقیقت آن است که در قرن دوم هجری تبعادی بین مذاهب نبود تا نیاز به تقریب از نوع اول وجود داشته باشد. در آن زمان، مناسبات اجتماعی امت اسلامی جریانی طبیعی و عادی داشت و حتی احتمال پیدایش تباعد مذهبی ناشی از تعدد مذاهب هم در میان نبود و به ذهن نمی آمد.

در رویکرد بی پیرایه صدر اسلام، اختلاف مذهبی، اختلافی فکری تلقی می شد و نه بیشتر. وجود چنین رویکردی یک تلقی عام بود و همه مذاهب را در برمی گرفت و از آموزه های اسلام اخذ شده بود؛ یعنی از یک سو، اسلام چنان ایده ای را ارائه نکرده بود که مسلمانی بخواهد به دلیل مذهب، به «اختلاف مناسباتی» روی آورد و از سوی دیگر، جامعه هم در یک وضعیت طبیعی و فطری انسانی قرار داشت و از این خاستگاه، اختلاف مذهبی را مبنایی برای اختلاف فکری تلقی نمی کرد.

نه پلورالیسم، نه اختلاف اجتماعی

اما این سخن، به معنای آن نیست که در آن زمان پیروان هر مذهبی خود را حق نمی دانستند و به اندیشه «همه بر حق» (پلورالیسم) معتقد بودند؛ بلکه به این معناست که به ذهن توده مسلمان نمی آمد که چون مذهبی برحق است پس باید با بخشی از امت که دارای مذهب دیگری است و آن را از حیث مذهبی برحق نمی بیند، اختلاف کند.

در آن زمان این ذهنیت امروزی وجود نداشت؛ آن چه بود، نوعی تفکیک بین موضوع حقانیت مذهبی و بین مسئله ارتباطات و مناسبات اجتماعی در جامعه اسلامی بود. بر این مبنا، هر مذهب در عین این که خود را برحق می دانست، مناسبات اجتماعی در میان امت اسلامی بر چرخه روال عادی، طبیعی و فطری می گشت.

مشکل این است که ما (اعم از شیعه و سنی) فهم و برداشت درستی از این دوره نداریم، به همین دلیل آن عصر را دستمایه اختلاف قرار می دهیم و با تمسک به کلمات و ادبیاتی که در آن فضا رد و بدل شده است، مبناهای به ظاهر شرعی اختلاف در مناسبات را شکل می دهیم. حقیقت این است که امروزه بسیاری با تمسک ظاهری به آن آموزه ها، به اختلاف های مذهبی دامن می زنند.

اختلاف در مناسبات در طول تاریخ پدید آمده است

در عصر حضرت امام صادق (ع)، اولاً اختلاف رأی و فکر وجود داشته و ثانیاً اختلاف نظر در حقانیت مذهبی هم بوده است؛ یعنی پیروان اهل بیت (ع) یا پیروان سایر مذاهب خود را برحق می دانستند؛ اما، سخن این است که در کنار این دو واقعیت، واقعیت دیگری هم وجود داشت و آن این که بر اساس ذهنیت طبیعی برگرفته شده از اسلام، مسلمانان اجماع داشتند بر این که اختلاف در مناسبات به بهانه اختلاف در حقانیت، امری مردود است.

حتی به ذهن کسی هم خطور نمی کرد که چون اختلاف در رای دارند، باید در مناسبات اجتماعی اختلاف داشته باشند. اختلاف در مناسبات، در یک روند تاریخی طولانی به وجود آمده و طبیعی است زمانی که اختلاف ایجاد شود، به هر چیزی از جمله اختلاف در رأی و حقانیت تمسک و تکیه می شود.

این ذهنیت اتحادی اولاً؛ ریشه در فطرت پاک آدم های آن دوران داشت. ثانیاً؛ این رویکرد از آموزه های قرآن کریم و روایات پیامبر اکرم (ص) گرفته شده بود و ریشه قرآنی و نبوی داشت. البته در آن جامعه هم اختلافاتی از نوع دیگر وجود داشت اما این اختلاف ها مذهبی نبود.

اختلاف ها در آن دوره برآمده از عوامل دیگری بود که ممکن بود در میان خود اهل سنت یا بخش هایی از شیعیان و اهل سنت ولی نه به عنوان شیعه و سنی، آن ها را مشاهده کرد. در دوران حکومت امیرالمومنین امام علی(ع) هر دو گروه شیعه و سنی در اطراف حضرت بودند، و این خود دلیلی است که باید در مناسبات اجتماعی با همه مذاهب ارتباط داشته باشیم.

حضرت امیر(ع) خاستگاه اختلاف را نفسانیات می دانست نه مذهب

بر همین اساس، هنگامی هم که حضرت اختلافات جامعه عصر خود را تحلیل می کند، ریشه و خاستگاه این اختلافات را مسائل نفسانی و نه مذهبی معرفی می کند. در واقع اگر مذهب مبنای اختلاف بود، حضرت به آن اشاره می فرمود. چون اگر بنا باشد اختلاف مذهبی عامل اختلاف در مناسبات شود، به صورت ریشه ای و محوری در جامعه خود نمایی می کند.

این که حضرت فرموده «انما انتم اخوان علی دین ا... ما فرق بینکم الا خبث السرائر وسوء الضمائر» و سخنی از مذهب به میان نیاورده است، نشان می دهد در تلقی صدر اسلام اختلافات فکری تنها به مثابه اختلافات فکری تلقی و وحدت امت هم امری فوق شک و شبهه اعتبار می شده است. در دوران حضرت امام صادق (ع) و قبل از آن حضرت هم همین طور بوده است. در فضای امت اسلامی هیچ گاه به ذهن کسی نمی آمد که ما می خواهیم مثلاً به دلیل داشتن مذهب شیعه، حصار دور خود بکشیم، بلکه همه مذاهب در بستر عام اسلامی حرکت می کردند. البته امامان معصوم (ع) به شیعیان خود دستورهای رفتاری هم می دادند ولی نه در راستای جدا شدن بلکه بیشتر در راستای رعایت اخلاق به منظور ارتباط برقرارکردن با جامعه.

اهل بیت (ع) با حاکمان جور مقابله می کردند نه با جامعه

امامان معصوم (ع) با حاکمان جور مقابله می کردند نه با جامعه. البته تقابل آن بزرگواران با حکام و خلفا نه از باب گرایش مذهبی آنان بلکه از باب ظلم و ستمی بود که بر مردم روا می داشتند.

اگر حضرت امام صادق (ع) با خلفای بنی عباس مخالفت می ورزیدند، نه به دلیل وابستگی آن ها به تفکر مذهبی خاص، بلکه به دلیل آن بود که آنها را منشاء و سرچشمه ظلم در جامعه می دانستند و دقیقاً از همین خاستگاه ظلم ستیزی، بخشی از اهل سنت هم با خلفا درگیر بودند.

چنان که تعدادی از ائمه اهل سنت به دلیل مخالفت با خلفای عباسی زندانی یا شکنجه شدند؛ مانند دو امام اهل سنت ابوحنیفه و احمد بن حنبل که مدتی را در زندان عباسیان به سر بردند. امامان معصوم در روند مبارزه گاه فعالانه شرکت داشتند و در این راستا نهضت هایی را شکل می دادند و گاه مبارزه فرهنگی را دنبال می کردند. از سوی دیگر، امامان (ع) می کوشیدند، ایدئولوژی و سلوک شیعیان را تقویت کنند.

این جریان سازی فکری و ایدئولوژیک چند محور داشت: اول اینکه تشیع از حیث فکری و فرهنگی متشکل و ساختارمند شود؛ همان طور که اهل سنت هم در پی ساختارمند شدن مذاهب خود بودند؛ ولی این کار به معنای اختلاف افکنی نبود. چون براساس ذهنیت غلط بعدی تصور بر این شده است که شکل گیری جریان فکری باعث به وجود آمدن اختلاف می شود.

محور دوم این جریان سازی فکری این بود که جریان سازی به معنای اخلاقی کردن هرچه بیشتر تشیع بود نه جدا کردن آن از جامعه؛ به این معنا که امامان معصوم (ع) با تربیت اخلاقی شیعیان، در راستای تقویت مناسبات امت گام برمی داشتند. این کار البته خدمت به کل جامعه بوده است.

برای اهل بیت ذهنیت اهل سنت نسبت به تشیع مهم بوده است

چون یک انسان اخلاقی همزیستی توأم با رفق و مدارا را نشر می دهد. در این راستاست که حضرت امام صادق (ع) به اصحاب و پیروان خود می فرماید: شما با آنان (اهل سنت) معاشرت کنید، در تشییع جنازه و نمازهای آنان شرکت کنید و... تا نگویند جعفر بن محمد اصحاب خود را مؤدب نکرده است. این روایت بیانگر آن است که رویکرد اهل بیت (ع) یک رویکرد معطوف به حضور در جامعه اسلامی بوده است.

محتوای این سخن، حضور در جمع سایر اجزای امت اسلامی است. از این گذشته، تعلیل حضرت به این که «نگویند»، به خوبی پیش فرض های حاکم بر مکتب اهل بیت (ع) را آشکار و مشخص می کند که برای آن بزرگواران نوع ذهنیت اهل سنت مهم بوده است. پس بخشی از تقویت تفکر شیعی در راستای وحدت بخشی و اخلاقی کردن جامعه و بخشی هم ترویج ایده های مکتب بوده است، زیرا اهل بیت (ع) خود را برحق می دانسته اند، اگرچه لازم نیست دراین گونه ترویج، دیگران نفی و طرد شوند. از اینجا می توان گفت که تقریب امام صادق (ع) از نوع «تقریب عاطفه زا» (تقویت زیر ساخت های عاطفی مناسبات امت اسلامی) بوده است.

سخت بودن شکستن پیش فرض های تاریخی

پیش فرض های تاریخی از سخت ترین پیش فرض ها برای شکسته شدن است و رها شدن از این ذهنیت های پدید آمده، دشوار و گاه ناممکن است؛ زیرا در دل تاریخ پدید آمده و با گذشت زمان رسوخ یافته و سپس در مسیر بازتولید فعالیت های اجتماعی و نهادسازی قرار گرفته است. دراین شرایط، باید دقت و مطالعه و بررسی کرد تا خطاها را یافت و به تحلیل فراذهنیتی دست یافت. باید مبانی فراتر از تاریخ را از قرآن و عقل فراذهنیتی برگرفت. بدین گونه می توان به خطاها پی برد.

اگر با توجه به آن چه گفته شد، تاریخ را مطالعه کنیم به انبوهی از علایمی برمی خوریم که در آن عصر تقریب با هدف تقویت مناسبات و روابط تزریق عاطفه به درون جریان ارتباط های طبیعی انجام می گرفته است و اختلاف مذهبی به عنوان عاملی برای جدایی، جایی در اذهان نداشته است؛ در عین حال که حقانیت مذهبی هم مطرح بوده است.*

*نویسنده: احمد مبلغی

منبع: اخوت